



A Comparative Analysis of the Semantics of *Thumma Ahtadā* in al-Mīzān and Sunni Exegetical Sources

Mahnaz Tahergholi^{a*}, Ali Safari^b

^a PhD Candidate, Quranic and Hadith Studies, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabātabā'ī University, Tehran, Iran

^b Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

KEYWORDS

Thumma Ahtadā,
Comparative Exegesis,
'Allāmah Ṭabāṭabā'ī,
Sunni Exegetes,
Wilāyah (Authority)

Received: 26 November 2025;

Accepted: 14 April 2026

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ij.2026.2079126.1064

ABSTRACT

Verse 82 of Sūrat Ṭāhā, following the account of Moses and Pharaoh and the general call to repentance, sets forth four fundamental conditions for attaining divine forgiveness: repentance, faith, righteous deeds, and finally *thumma ahtadā*. Due to its lexical ambiguity, distinctive rhetorical position, and semantic connection to the preceding three pillars, this final phrase has long been a subject of scholarly debate among both Shi'i and Sunni exegetes. This study aims to clarify the semantic import of *thumma ahtadā* and to compare how leading commentators from both traditions have interpreted it. Employing a descriptive-analytical method with a comparative approach, the research examines 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī's interpretation in *al-Mīzān* alongside the views of Fakhr al-Rāzī, al-Zamakhsharī, al-Ālūsī, and Ibn 'Āshūr. The findings reveal that most Sunni commentators interpret *thumma ahtadā* as steadfastness in faith, continuity in obedience, and perseverance in righteous action until the end of life, viewing it as an emphatic reinforcement of sustained commitment to repentance and moral conduct. In contrast, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, drawing upon the method of "Qur'ān-by-Qur'ān exegesis" (*al-tafsīr bi-al-tafsīr*) and a contextual, *wilāyah*-based analysis, interprets the phrase as a higher stage of guidance—namely, acceptance of the authority (*wilāyah*) of the Prophet and the Ahl al-Bayt (peace be upon them)—which he considers essential for the complete attainment of divine forgiveness. The study concludes that these divergent interpretations reflect deeper methodological and theological distinctions between Shi'i and Sunni exegetical traditions, and that examining this phrase contributes to a clearer understanding of the Qur'ānic concepts of guidance and forgiveness.

* Corresponding author.

E-mail address: tahergholimahnaz1359@gmail.com





تحلیل تطبیقی دلالت «ثُمَّ اهْتَدَى» در تفسیر المیزان و تفاسیر اهل سنت

مهناز طاهرقلی الف*، علی صفری ب

الف دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، tahergholimahnaz1359@gmail.com
ب استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، safari.a@atu.ac.ir

چکیده

آیه ۸۲ سوره طه، پس از بیان ماجرای موسی و فرعون و دعوت همگانی به بازگشت و توبه، چهار شرط بنیادین را برای برخورداری از مغفرت الهی مطرح می‌کند: توبه، ایمان، عمل صالح و در نهایت «ثُمَّ اهْتَدَى». این قید پایانی، به سبب ابهام لفظی، جایگاه بلاغی ویژه و پیوند معنایی آن با سه رکن پیشین، از دیرباز محل بحث و اختلاف نظر میان مفسران شیعه و اهل سنت بوده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین دلالت «ثُمَّ اهْتَدَى» و واکاوی تفاوت مبانی تفسیر شیعه و اهل سنت در فهم این تعبیر، انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها با مراجعه به منابع تفسیری معتبر گردآوری و تحلیل شده است. در این مطالعه، دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با آراء مفسران برجسته اهل سنت همچون فخر رازی، زمخشری، آلوسی و ابن عاشور مقایسه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر مفسران اهل سنت، «ثُمَّ اهْتَدَى» را به معنای پایداری بر ایمان، استمرار در اطاعت و ثبات قدم تا پایان عمر دانسته‌اند و آن را تأکیدی بر استمرار توبه و عمل صالح می‌شمارند. در مقابل، علامه طباطبائی با تکیه بر روش «تفسیر قرآن به قرآن» و تحلیل سیاقی ولایت، این قید را مرتبه‌ای برتر از هدایت، یعنی پذیرش ولایت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، و شرط نهایی برای بهره‌مندی کامل از مغفرت الهی تفسیر می‌کند. بر این اساس، نتیجه نهایی پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف در تفسیر «ثُمَّ اهْتَدَى» بازتابی از تفاوت روشی و کلامی دو مکتب تفسیری شیعه و اهل سنت است و تحلیل این تعبیر می‌تواند به فهم عمیق‌تر مبانی هدایت و مغفرت در قرآن کریم کمک کند.

واژگان کلیدی

ثُمَّ اهْتَدَى، تفسیر تطبیقی، تفسیر المیزان، مفسران اهل سنت، ولایت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵

مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

هدایت در اندیشه قرآنی مفهومی بنیادین و فراگیر است که انسان را از ساحت جهل و ضلالت به مراتب نور و کمال می‌کشاند. قرآن کریم آن را نه صرف انتقال معرفت، بلکه جریانی تدریجی، تشکیکی و مبتنی بر حرکت وجودی انسان معرفی می‌کند که مراتب و سطوح گوناگون دارد. در این منظومه معنایی، تعبیر «ثُمَّ اهْتَدَى» در سوره طه صورت‌بندی ویژه‌ای از هدایت است که دلالت نحوی و بلاغی آن بر ترتب و تکامل مراتب، زمینه‌ساز قرائت‌های متنوع در میراث تفسیری گشته است.

آیه «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲)، در سیاق دعوت به توبه و بازگشت به سوی خداوند، پس از ذکر سرگذشت موسی و فرعون، مغفرت الهی را منوط به چهار رکن بنیادین می‌سازد: «توبه»، «ایمان»،

«عمل صالح» و در نهایت «تُمُّ اهْتَدَى». سه رکن نخست به روشنی قابل فهم است، اما قید پایانی - به دلیل ابهام لفظی و جایگاه نحوی ویژه - از دیرباز کانون مناقشه مفسران و متکلمان بوده است. از این رو، «تُمُّ اهْتَدَى» را نمی‌توان قیدی حاشیه‌ای انگاشت، بلکه باید آن را حلقه نهایی زنجیره هدایت قرآنی دانست.

با وجود توجه گسترده مفسران، هنوز چند ابهام جدی باقی است: نخست آن که اغلب تحقیقات، «تُمُّ اهْتَدَى» را در چارچوب استمرار ایمان یا ثبات بر شریعت تحلیل کرده‌اند و کمتر به امکان‌های معنایی دیگر آن پرداخته‌اند. دوم آن که، نسبت این تعبیر با کلان مفهوم هدایت در قرآن، و جایگاه آن در پیوند میان توبه، ایمان و عمل صالح، هنوز به صورت نظام‌مند تبیین نشده است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش چنین است: تعبیر «تُمُّ اهْتَدَى» در آیه ۸۲ سوره طه چه دلالت‌های معنایی دارد و مطالعه تطبیقی رویکردهای تفسیری شیعه و اهل سنت چه افق تازه‌ای در فهم نظام هدایت قرآنی می‌گشاید؟ پاسخ به این مسئله می‌تواند نه تنها اختلاف رویکرد دو مکتب را روشن سازد، بلکه پیوند آن را با مبانی معرفتی و کلامی ایشان آشکار کند و جایگاه «تُمُّ اهْتَدَى» در هندسه هدایت قرآنی را بازتعریف نماید.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، روش‌شناسی پژوهش بر مبنای رویکردی ترکیبی از تحلیل‌های نحوی، معناشناختی، سیاقی و تطبیقی در چارچوبی میان‌رشته‌ای (تفسیری و کلامی) است. بررسی نحوی و معناشناختی عبارت، سیاق خوانی آیه در متن سوره و تطبیق آن با آیات مرتبط در منظومه قرآنی درباره هدایت، توبه و ایمان، و مطالعه تطبیقی تفاسیر شیعه و اهل سنت با استفاده از روش تحلیل مضمون. این رویکرد امکان می‌دهد تا علاوه بر درک معنای دقیق «تُمُّ اهْتَدَى» جایگاه آن در فرآیند هدایت قرآنی و تفاوت‌های روشی تفاسیر مختلف نیز به روشنی بازشناسی شود.

- پیشینه پژوهش

مفهوم «هدایت» در قرآن کریم از دیرباز در کانون توجه مفسران و متکلمان مسلمان بوده و پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. با این حال، اغلب این تحقیقات یا به تبیین کلیات هدایت قرآنی بسنده کرده‌اند و یا تنها به برخی از ابعاد کلامی و اخلاقی آن توجه نشان داده‌اند، بی‌آنکه به‌طور اختصاصی بر قید «تُمُّ اهْتَدَى» در آیه ۸۲ سوره طه متمرکز شوند. از جمله:

- برخی پژوهش‌ها ناظر به بررسی عام هدایت در قرآن بوده‌اند؛ چنان‌که دزفولی (۱۳۸۱) در مقاله «قرآن چگونه هدایت می‌کند» هدایت قرآنی را وابسته به قرائن روایی و تفسیری دانسته و سیمپاری (۱۳۹۷) در مقاله «معناشناسی هدایت با تأکید بر روش‌های آن در قرآن کریم» به شیوه‌های هدایتی قرآن پرداخته است. هرچند این آثار از منظر نظری حائز اهمیت‌اند، اما به قید خاص «اهتدی» نپرداخته‌اند.

- در حوزه پیوند هدایت و ولایت نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله حاجی صادقی (۱۳۸۶) در مقاله «نقش ولایت در هدایت» ولایت را مقوم اصلی هدایت دانسته و حائری‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «جریان مستمر امامت الهی در تفسیر آیه هدایت از منظر فریقین» به استمرار جریان امامت در فرایند هدایت اشاره کرده است. با وجود آنکه این تحقیقات به بعد ولایی هدایت پرداخته‌اند، تمرکز اصلی آن‌ها بر آیاتی دیگر بوده و به دلالت «تُمُّ اهْتَدَى» توجهی نداشته‌اند.

- از منظر تطبیقی نیز آثاری همچون مقاله کربلایی پازوکی و نوروزی (۱۳۹۸) با عنوان «هدایت و ضلالت قرآنی و رابطه آن با اختیار انسان از منظر علامه طباطبایی، فخر رازی و زمخشری» قابل اشاره است. این پژوهش گرچه تطبیق ارزشمندی میان سه مفسر برجسته ارائه داده، اما عمدتاً به مسئله اختیار و جبر پرداخته و موضوع «اهتدی» را به‌طور

خاص بررسی نکرده است.

- برخی مطالعات جدیدتر نیز به معناشناسی واژه هدایت پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله عبدی (۱۳۹۸) با عنوان «نظام هدایت و شاخصه‌های آن در قرآن کریم» و مقاله سبحانی یامچی و بی‌آزار (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی وجوه معنایی واژه هُدی در قرآن کریم و نقد آن در آراء مفسران». این دو اثر با وجود ارائه تصویری جامع از گستره معنایی هدایت، به مشتق خاص «اهتدی» و جایگاه آن در هندسه هدایت قرآنی نپرداخته‌اند.

- در میان دیگر دیدگاه‌های معاصر نیز می‌توان به مقاله عالم حسین (۱۴۰۲) با عنوان «هدایت و اضلال از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی» اشاره کرد که با رویکردی فلسفی - تفسیری، نسبت هدایت و اضلال را تبیین کرده است. این مقاله نیز اگرچه واجد عمق تحلیلی است، اما ناظر به آیه ۸۲ سوره طه و قید «ثُمَّ اهْتَدَى» نیست. بر این اساس، بررسی انتقادی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که: نخست، بیشتر تحقیقات در سطح کلیات مفهوم هدایت باقی مانده‌اند؛ دوم، آثاری که به پیوند هدایت و ولایت پرداخته‌اند، بر آیات دیگری متمرکز بوده‌اند؛ سوم، مطالعات تطبیقی بیشتر به مباحث کلامی همچون اختیار و جبر توجه داشته‌اند؛ و چهارم، پژوهش‌های معناشناختی نیز واژه «هدی» را در نظر گرفته و به مشتق «اهتدی» نپرداخته‌اند. از این‌رو، به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی جامع و تطبیقی درباره دلالت‌شناسی قید «ثُمَّ اهْتَدَى» در آیه ۸۲ سوره طه میان تفاسیر شیعه و اهل سنت صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این کاستی، تحلیلی نظام‌مند و تطبیقی ارائه می‌دهد تا جایگاه این قید قرآنی را در منظومه هدایت بازشناسی کند.

۲. مفهوم‌شناسی واژه هدایت

واژه «هدایت» از ریشه «هدی» به معنای سکون، آرامش، بی‌حرکتی و بی‌صدا بودن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۷۹). افزون بر این، این واژه در معانی توقف از حرکت، سکونت، و خواب شبانه نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۸۰). در برخی متون لغوی، «هدایت» در مقابل «ضلال» قرار گرفته و به معنای رهایی از گمراهی و هدایت به سوی مسیر درست تعریف شده است (ازهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۵۳).

این واژه در معانی «طریق» و «راه» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۸)، و همچنین «ارشاد و راهنمایی» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۱۶؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۳۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۴۲) نیز به کار گرفته شده است. افزون بر این، «هدایت» به معنای راه رشد، کمال، و بسترسازی برای نیل به هدف مطلوب تلقی شده و در حوزه‌های مادی، معنوی، خیر، و شر به صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۴۷).

راغب اصفهانی، «هدایت» را به‌عنوان راهنمایی همراه با لطف و مهربانی معنا کرده و ارتباط آن را با واژه «هدیه» نیز یادآور شده است (راغب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۳۵). از نظر او هرچند «هدی» و «هدایت» در لغت یکی هستند، تفاوت معنایی دارند: هدی به چیزی که خداوند به کسی عطا کرده و متعلق به خود اوست، گفته می‌شود، مثل «هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ». اهتداء به چیزی گفته می‌شود که انسان با اختیار خود کسب کند، چه در امور دنیوی و چه اخروی، همچنین، «مهتدی»

کسی است که از عالم یا هدایت کننده‌ای پیروی می‌کند، نه از خود. پس اهتدا در این آیه، شامل گونه‌های آن و کسی که در پی هدایت و پیروی است، می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۴۱). راغب اصفهانی معتقد است، هدایت خداوند نسبت به انسان چهارگونه است:

۱. هدایتی که بر هر مکلفی عمومیت دارد؛ از قبیل عقل، هوش و معارف ضروری که هر موجودی به اندازه‌اش و به حسب تحمل آن داراست: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛

۲. هدایتی که به دعای آنها از زبان پیامبران و فرستادن قرآن برای مردم قرار داد، که مراد آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» است؛

۳. توفیقی که خاص هدایت‌یافتگان است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»، «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛

۴. هدایت در آخرت به سوی بهشت: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا».

از منظر زبان‌شناختی، واژه «اهتدی» از ریشه ثلاثی «هدی» اشتقاق یافته و در باب افتعال صرف شده است. باب افتعال در ساختار صرفی زبان عربی، غالباً بر مفاهیمی چون تدرّج، طلب و پذیرش دلالت دارد. از این رو، «اهتدی» در کاربردهای لغوی به معنای هدایت‌یافتن، پذیرش راه صواب و استقرار در مسیر حق آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۳۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۷۲؛ قریشی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۴۵).

این واژه، به همراه سایر مشتقات آن، در مجموع ۳۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ بسامدی که بیانگر جایگاه بنیادین و محوری مفهوم «هدایت» در ساختار معنایی قرآن است. تکرار معنادار این واژه نشان می‌دهد که «اهتداء» در قرآن مفهومی اساسی و کلیدی در منظومه هدایت‌شناسی قرآن محسوب می‌شود.

در همین راستا، توشیهیکو ایزوتسو، در کتاب «ساختار معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» بر پیوند عمیق میان مفاهیم ایمان، اسلام و هدایت تأکید می‌ورزد. از دیدگاه ایزوتسو، یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه قرآنی آن است که دین را نه مجموعه‌ای از آموزه‌ها و احکام صرف، بلکه در چارچوب «هدایت الهی» تصویر می‌کند. از نظر او، در قرآن وحی الهی اساساً نوعی هدایت است که ریشه در رحمت خدا دارد و به سوی کسانی نازل می‌شود که گرایش یا آمادگی درونی برای ایمان دارند. از این منظر، ایمان چیزی جز پذیرش هدایت و گزینش آگاهانه راه حق نیست. به عبارت دیگر، ایمان یک کنش درونی است که در پاسخ به دعوت الهی شکل می‌گیرد و زمینه‌تعمیق هدایت در وجود انسان را فراهم می‌کند، همان‌گونه که در آیه ۱۳ سوره کهف نشان داده شده است: ایمان آوردن مقدمه‌ای برای افزایش هدایت الهی است. از سوی دیگر، مطابق با خوانش ایزوتسو، مفهوم اهتداء نه تنها مرکز ثقل مفاهیم دینی همچون اسلام و ایمان است، بلکه ساختار مفهومی قرآن را بر محور «هدایت» سازمان‌دهی می‌کند. در این منظومه، انسان موجودی است که از طریق پذیرش هدایت به ایمان می‌رسد و از خلال ایمان، در مسیر فزاینده هدایت الهی استقرار می‌یابد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۹۲)

برآیند تحلیل لغوی و زبان‌شناختی واژه «هدایت» نشان می‌دهد که این مفهوم در قرآن کریم، صرفاً به معنای نشان دادن راه یا ارشاد نظری نیست؛ بلکه فرایندی تکوینی در جهت رساندن انسان به کمال مطلوب است. «هدایت» از منظر قرآنی، هم عطیه‌ای الهی و هم کنشی ارادی از سوی انسان است؛ بدین معنا که انسان با اختیار خود در مسیر پذیرش و تحقق هدایت الهی گام برمی‌دارد. بر این اساس، «اهتداء» مرتبه‌ای بالاتر از هدایت است که دلالت بر پذیرش

آگاهانه، تداوم در مسیر حق، و فعلیت یافتن هدایت در وجود انسان دارد. از این منظر، منظومه معنایی هدایت در قرآن، ارتباطی درونی و متقابل میان ایمان، عمل صالح و ولایت الهی را به نمایش می‌گذارد؛ فرایندی که غایت آن، استقرار وجودی انسان در صراط مستقیم و وصول به قرب الهی است.

۳. بررسی واژه «اهْتَدَى» در تفاسیر اهل سنت

عبارت شریف «ثُمَّ اهْتَدَى» در آیه ۸۲ سوره طه (وَإِنِّي لَعَفَّاؤٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)، در میان تمامی شاخه‌های تفاسیر اهل سنت - اعم از تفاسیر اجتهادی، مآثور، کلامی و موضوعی - مورد توجه ویژه مفسران قرار گرفته است. غالب مفسران، این تعبیر را مرحله‌ای برتر و نهایی در مسیر هدایت الهی دانسته‌اند؛ مرحله‌ای که در آن، استقامت، تداوم و ثبات بر توبه، ایمان و عمل صالح تحقق می‌یابد. بر این اساس، پس از بازگشت به سوی ذات مقدس الهی، انسان نه تنها موظف به پایداری بر دین است، بلکه باید تا پایان عمر، با معرفتی یقینی و التزامی مستمر، در مسیر حق استوار بماند.

در ادامه، به بررسی معانی و برداشت‌های گوناگون از واژه «اهْتَدَى» در تفاسیر مختلف اهل سنت، به‌ویژه در تفاسیر اجتهادی، مآثور، کلامی و موضوعی پرداخته می‌شود.

۳.۱. «اهتدی» به معنای استمرار در هدایت و معرفت

مفسران اجتهادی اهل سنت، تعبیر «ثُمَّ اهْتَدَى» را ناظر بر پایداری در ایمان، معرفت الهی و استمرار در هدایت دانسته‌اند. بر پایه این رویکرد، «اهتدی» فراتر از ایمان اولیه و ناظر به تداوم مسیر حق تا پایان عمر است. در تفسیر «الکشف والبیان» این عبارت به نقل از اقوال متعدد، از زوایای معنایی مختلف مورد واکاوی قرار گرفته است؛ از جمله تثبیت بر اسلام تا لحظه رحلت (قتاده و سفیان ثوری)، طلب علم جهت شناخت عمل صالح و ایمان آگاهانه (زید بن أسلم)، معرفت نسبت به پاداش الهی در مسیر هدایت (شعبی، مقاتل، کلبی)، التزام به سنت نبوی و جماعت مسلمین (فضیل ناجی و سهل تستری) و استقامت در راه حق (ضحاک). این گونه تفاسیر مؤید فهم چندلایه و عمیق از معنای «اهتدی» در میان مفسران صدر اسلام است. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۵۶۶).

در «مفاتیح الغیب» یا همان «تفسیر کبیر» واژه مزبور دارای سه وجه اساسی معنا شده است: ۱. استمرار و ثبات بر توبه، ایمان و عمل صالح تا پایان حیات؛ ۲. معرفت نسبت به حقیقت هدایت و توفیق پایبندی به آن از جانب ذات اقدس ربوبی؛ ۳. سلوک عرفانی و طی مراحل باطنی دین تا حصول به حقیقت مطلق. فخر رازی با دقتی ژرف در ساختار آیه، تقدم توبه بر ایمان را دلالت بر اهمیت ترک گناه و آمادگی نفس برای پذیرش ایمان و عمل دانسته، و «ثُمَّ» را نشان‌گر ترتیبات مراتب سیر معنوی در مسیر رجوع به خداوند متعال تلقی کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۸۴).

تأکید بر مراتب هدایت در «اللباب فی علوم الکتاب» نیز به وضوح مشاهده می‌شود. نویسنده با گردآوری اقوال مفسران سلف، «اهتدی» را به معنای پایداری بر اسلام، شناخت پاداش الهی، تحصیل علم و تمسک به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر نموده است. (ابن عادل، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۴۶) همچنین در حاشیه قونوی بر تفسیر بیضاوی، دلالت «ثُمَّ» بر تأخیر مرتبتی و دشواری حفظ هدایت نسبت به ورود اولیه به آن یادآور شده است؛ به این معنا که پذیرش

ظاهری اسلام آسان است، لیکن ماندن و وفاداری به لوازم آن دشوارتر و ارزشمندتر می‌باشد. (بیضاوی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۴۰۳).

آلوسی این واژه را به معنای حفظ اعتقاد صحیح و اجتناب از انحرافات فکری و عقیدتی معنا کرده و با استناد به احادیث نبوی و روایات منقول از امام باقر (ع)، هدایت نهایی را در پذیرش ولایت اهل بیت (ع) دانسته و آن را شرط تام در مسیر نجات معرفی نموده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۵۵۱).

تحلیل بلاغی آیه در «التحریر و التنویر» نیز قابل توجه است؛ نویسنده تأکید می‌دارد که «تَمَّ» در این آیه دلالت بر تفاوت مراتب دارد و نه الزاماً تأخیر زمانی، و بر این اساس «اهتدی» مفهومی جامع‌تر شامل ثبات و تقوای مداوم تا لحظه مرگ است؛ مفهومی که با آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» نیز ارتباط وثیقی دارد و بیانگر آن است که ایمان صرف، بدون پایداری در عمل و عقیده، کافی نخواهد بود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ص ۱۶۰). مصعبی «اهتدی» را به معنای یقین به توفیق الهی، شناخت مسیر هدایت، ثبات بر آن و پرهیز از نگرش‌های غلط همچون اتکای صرف به فضل الهی بدون التزام عملی می‌داند (مصعبی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۸). همچنین در تفسیر «المحرر» (الاندلسی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۵۳۴) و تفسیر المنیر (الزحیلی، ۱۴۸۱، ج ۱۶، ص ۲۵۴) نیز بر جنبه عملی و اخلاقی پایداری در هدایت تا لحظه مرگ تأکید شده است. در تفسیر «صفوة التفاسیر» ضمن تأکید بر استمرار در ایمان و عمل صالح پس از توبه، این آیه به‌عنوان پیام اطمینان‌بخش و امیدآفرین برای گناهکاران معرفی شده است. (صابونی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۲۲).

۲.۳ «اهتدی» به مثابه پایداری در ایمان و تعالی روحی

در میان تفاسیر ادبی، کلامی و تحلیلی اهل سنت، واژه «اهتدی»، نمادی از استمرار در ایمان و رشد معنوی انسان تلقی شده است. زمخشری با تأکید بر بلاغت واژه «تَمَّ»، «اهتدی» را استمرار در مسیر ایمان و عمل پس از بازگشت به سوی خدا دانسته و این عبارت را نشانه‌ای از تعالی روحی و ارتقای معنوی مفسرانه توصیف کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۰). تفاسیر متعدد دیگر مانند «التقریب» (فالی، ۲۰۱۱، ج ۳، ص ۶۵)، «تفسیر اَبی السعود» (ابوالسعود، بی تا، ج ۶، ص ۳۳)، «عناية القاضی» (خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۷۹)، «الفتوحات الإلهیة» (جمل، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۹۲)، «حدائق الروح و الريحان» (هرری، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۷۲)، «التهدیب» (حاکم جشمی، ۱۴۴۰، ج ۷، ص ۴۷۱۳)، «مدارک التنزیل» (نسفی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۵)، «القرآن و العقل» (عراقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۶)، «الأساس فی التفسیر» (حوی، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۳۳۷۸)، و «التفسیر الوسیط» (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۹، ص ۱۳۵) نیز با بیانی هماهنگ، معنای «اهتدی» را در پایداری بر راه حق، اجتناب از ضلالت، وفاداری به ایمان، التزام به عمل صالح و تحقق عملی توحید تبیین کرده‌اند.

۳.۳ رویکرد روایی اهل سنت و پیوند معنایی «اهتدی» با ولایت اهل بیت (ع)

شماری از محدثان برجسته و متقدمان اهل سنت نیز آیه مورد بحث را در شأن و منزلت امیرالمؤمنین (ع) و خاندان مطهر نبوی (ع) دانسته و با اتکا بر روایات، دلالت این آیه بر ولایت اهل بیت (ع) را مورد تأکید قرار داده‌اند. از جمله علمای برجسته اهل سنت، ابن حجر هیثمی در اثر مشهور خود الصواعق المحرقة در ذیل تفسیر آیه مزبور، چنین نگاشته است: «اهتدی إلى ولاية أهل بيته»؛ یعنی مقصود از هدایت در این آیه، همان هدایت به سوی پذیرش ولایت اهل بیت

پیامبر (ص) است. وی در ادامه می‌افزاید که بهره‌مندی از مغفرت الهی در گرو تحقق این هدایت نهایی و التزام به ولایت ذوی‌القربی است (هیثمی، ۱۳۸۸، ص ۵۳؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۴۴). همچنین حاکم حسکانی، از محدثان معتبر و مورد وثوق اهل سنت، به نقل از ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار رسول خدا (ص)، چنین آورده است: هنگامی که از وی در مورد تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ اهْتَدَى» سؤال شد، در پاسخ گفت: «لَمَنْ آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ، وَ أَدَّى الْفَرَائِضَ، ثُمَّ اهْتَدَى، إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ بدین معنا که آمرزش الهی مخصوص کسانی است که نخست به آنچه رسول خدا (ص) آورده ایمان آورند، سپس واجبات شرعی را به جای آورند، و در نهایت، به محبت و دوستی اهل بیت (ع) هدایت یابند (حسکانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹۴).

در همین راستا، ابن عدی در کتاب رجالی خود روایتی از ابو جارد نقل کرده است که وی از امام محمد باقر (ع) پیرامون معنای آیه مزبور پرسید. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «تَابَ مَنْ ظَلَمَ، وَ آمَنَ مَنْ كَفَرَ، وَ عَمِلَ صَالِحًا بَعْدَ الْإِسَاءَةِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَلايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ یعنی آن کس که پس از ظلم، توبه نماید و پس از کفر به ایمان آید، و پس از ارتکاب گناه، عمل صالح پیشه سازد؛ در نهایت چنانچه به ولایت ما اهل بیت (ع) هدایت گردد، مشمول غفران و رحمت الهی خواهد شد (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۰). افزون بر این، طبری، ذیل آیه مورد بحث، به نقل از ثابت بنانی چنین نقل می‌کند: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ... ثُمَّ اهْتَدَى»، یعنی مراد از هدایت در این سیاق، همان هدایت به سوی ولایت اهل بیت رسول خدا (ص) است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۲۴۳).

بر این اساس، شواهد روایی متعددی در منابع حدیثی اهل سنت قابل توجه است که دلالت بر این دارد که هدایت نهایی در آیه شریفه، منحصر در پذیرش نظری و عملی ولایت اهل بیت (ع) دانسته شده است. این تفاسیر و روایات، در عین آن که در دل منظومه اعتقادی اهل سنت قرار دارند، نوعی اشتراک معنایی با تفاسیر شیعی پیدا می‌کنند و مؤید آنند که ولایت اهل بیت پیامبر (ع)، به مثابه مرتبه‌ای متعالی از هدایت، در تفکر اسلامی، جایگاهی بنیادین دارد؛ مرتبه‌ای که کمال ایمان و تحقق وعده مغفرت الهی، در گرو وصول و تمسک بدان است.

با رویکردی جامع به تفاسیر اهل سنت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اکثریت مفسران قرآن کریم «ثُمَّ اهْتَدَى» در آیه ۸۲ سوره طه را دلالت بر هدایت ابتدایی نمی‌دانند؛ بلکه مقصود استمرار، استقامت و پایداری در مسیر هدایت الهی تا پایان عمر می‌دانند. این دیدگاه از طریق ارجاع به آیات دیگر قرآن، به‌ویژه آیه ۳۰ سوره فصلت، تأیید می‌گردد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...». در این آیه، اقرار به ربوبیت الهی نقطه آغاز سیر ایمانی دانسته شده، لیکن نزول ملائکه و وعده آرامش و پاداش الهی مشروط به استقامت در این مسیر است؛ بدین سان، آیه به روشنی بیان می‌دارد که ثبات قدم در ایمان و وفاداری عملی به مسیر حق شرط اساسی بهره‌مندی از رحمت و لطف الهی است، نه صرف ادعای زبانی ایمان. علاوه بر این، واژه «ثُمَّ» در زبان عربی دلالت بر ترتیب زمانی با فاصله و تفکر در سیر تدریجی دارد. از این رو، حضور آن در آیه مذکور بیانگر آن است که «اهتدی» فراتر از توبه، ایمان و عمل صالح اولیه است؛ و آن چیزی جز استمرار و تعهد درونی به مسیر هدایت تا پایان عمر نیست.

از این منظر، معنای «ثُمَّ اهْتَدَى» کاملاً همسو و هم‌افق با مضمون آیه «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» در سوره فصلت است؛ چرا که هر دو بر استقامت و استمرار پس از ایمان تأکید دارند، نه صرفاً بر آغاز ایمان. این برداشت به‌خوبی با اصول تربیتی قرآن و نظام مفهومی هدایت در آن هماهنگ بوده و اهمیت پایدار ماندن در مسیر حق را به عنوان معیار کمال و قبولی در

محضر خداوند متعال برجسته می‌سازد.

۴. تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در دلالت آیه

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه کریمه، آن را بیان وعده‌ای مؤکد در قبال تهدیدی سخت می‌داند، و از این حیث، استعمال صیغه مبالغه «غَفَّار» را ناظر بر عظمت رحمت و سعه مغفرت الهی می‌داند که در پی وعیدی سنگین، آرامش بخش جان‌های مؤمن و تائب می‌گردد. ایشان در تحلیل واژگان صدر آیه، توبه را نه صرفاً بازگشت از معصیت، بلکه برگشت کلی از مخالفت با حق - چه در قالب معصیت و چه در صورت شرک - به سوی اطاعت و توحید می‌داند. همچنین ایمان را صرف اعتقاد به وجود خدا ندانسته، بلکه شامل ایمان به آیات الهی، که اعم از رسل و شرایع و احکام منزل از سوی رب العالمین است، تلقی می‌فرماید. عمل صالح نزد ایشان به منزله ترجمان عملی ایمان راستین است؛ اصلاحی است واقعی در سلوک عبد، که ترمذ گذشته را به طاعت و تبعیت مبدل می‌سازد و از این‌رو توبه را تحقق می‌بخشد. اما آنچه محل تأمل و دقت خاص ایشان قرار گرفته، قید «ثُمَّ اهْتَدَى» است که پس از ذکر توبه، ایمان، و عمل صالح وارد شده، و صبغه‌ای تفصیلی و تشریعی به آیه بخشیده است. علامه پس از طرح و نقد اقوال مختلف مفسرین همه آن وجوه را ناکافی و قاصر از احاطه معنای دقیق این قید می‌داند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵).

وی بر اساس تحلیل سیاقی و نیز تأمل در نظام معنایی الفاظ در قرآن، رأی مختار خود را بر این پایه استوار می‌سازد که مراد از «ثُمَّ اهْتَدَى» اهتداء به ولایت رسول الله (ص) است؛ بدین معنا که پس از توبه و ایمان و عمل صالح، شرط تمامیت بهره‌مندی از مغفرت الهی آن است که عبد، خود را در مسیر هدایت، تسلیم محض رسول بدارد، از او تبعیت کند، و دین را صرفاً از طریق او تلقی نماید؛ بی‌آنکه به بدعت یا رأی و قیاس و استبداد در دین روی آورد. وی تأکید می‌کند که این قید، بر مبنای آیات متعددی که اطاعت از رسول را عین اطاعت از خدا دانسته‌اند، قید مغفرت است؛ چرا که وحی الهی تنها از طریق نبی به مردم می‌رسد و مسیر سلوک در شریعت، جز از دروازه نبوت نمی‌گذرد. آنجا که می‌فرماید: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب، ۶) همین معنا را تأیید می‌کند. علامه در تأیید این معنا، با رجوع به تاریخ بنی اسرائیل، نشان می‌دهد که این قوم هر چند به وجود خداوند ایمان داشتند و نبوت موسی (ع) را نیز انکار نمی‌کردند، لیکن از حیث ولایت و تبعیت عملی، در برابر موسی و هارون (ع) توقف و گاه ترمذ داشتند؛ و همین امتناع یا تقصیر در پذیرش ولایت پیامبران، مبدأ انحراف و سبب خسران آنان گردید (همان، ۲۶۴).

از این‌رو، اضافه شدن قید «ثُمَّ اهْتَدَى» در انتهای آیه، به مثابه شرطی بر فراز سه شرط نخستین است، که شاکله مغفرت الهی را تکمیل می‌سازد: اهتداء به ولایت نبوی و اطاعت از رسول خدا، بی‌چون و چرا. بر این اساس، مغفرت الهی تنها زمانی به طور کامل محقق می‌گردد که انسان نه تنها از گذشته خویش توبه کند، و در ایمان و عمل صالح بکوشد؛ بلکه در مقام هدایت نیز، هدایت خویش را از مجرای رسول دریافت دارد و پیروی از او را شرط توحید خود بداند. به تعبیر دیگر، آن کس که می‌خواهد به مغفرت الهی نائل آید، باید در عین ایمان، مطیع محض رسول و ملتزم به حدود ولایت او باشد، وگرنه، صرف توبه و انجام اعمال نیک، در صورتی که از مسیر صحیح شریعت و تبعیت رسول خارج باشد، کفایت نمی‌کند. (همان، صص ۲۶۱-۲۶۳)

آنچه در تفسیر میزان ذیل آیه شریفه «ثُمَّ اهْتَدَى» تبیین شده، بر مبنای دستگاه معرفتی و نظام ولایی قرآن کریم، تأویلی است که در گستره وسیعی از تفاسیر معتبر شیعه و روایات اهل بیت (ع)، مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است. نگاه

علامه طباطبایی مبنی بر اینکه «اهتداء» در این آیه، ناظر به هدایت خاص به ولایت رسول الله و اوصیای معصوم او (ع) است، نه تفسیر به رأی، بلکه شرحی مبیّن از سنت نبوی و روایات مفسّر اهل بیت (ع) به شمار می‌رود.

۵. تبیین روایی تفاسیر شیعه از «اهتدی» در پیوند با ولایت

شیخ طوسی ذیل این آیه، سه احتمال در معنای «اهتدی» ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها، هدایت به ولایت اولیای الهی است. وی در ادامه، بر معنایی تصریح می‌نماید که پذیرش ولایت اهل بیت (ع) را شرط کمال هدایت معرفی می‌کند؛ تفسیری که با خطسیر کلان تفکر ولایی در قرآن و روایات امامیه سازگاری کامل دارد (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۶). همچنین طبرسی در مجمع البیان پس از نقل اقوال مختلف در معنای «اهتدی» به روایت امام باقر (ع) اشاره می‌کند که فرموده‌اند: مراد از اهتدی، شناخت ولایت ما اهل بیت است و تأکید فرموده‌اند هر کس عمر خویش را در عبادت صرف کند و ولایت ما را نشناسد، آمرزیده نخواهد شد «طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹».

تفسیر نمونه نیز به روشنی، ضمن ذکر دو معنا برای «ثم اهتدی» معنای دوم را که همانا پذیرش ولایت اولیای الهی در هر عصر است، برتر دانسته و آن را با روایات اهل بیت (ع) مستند ساخته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۸). تفاسیر دیگر شیعی نیز تصریح کرده‌اند که هدایت مذکور در این آیه، چیزی فراتر از ایمان ابتدایی است و تنها در صورت اعتقاد به ولایت معصومان (ع)، مقوم هدایت تامه و مغفرت الهی خواهد بود؛ در حقیقت قید «ثم اهتدی» به طور صریح بر ایمان به ولایت اهل بیت (ع) دلالت داشته و پذیرش ولایت، رکن چهارم در تحقق ایمان کامل و شرط تأثیر توبه در نظام الهی است (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ سبزواری، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۴۵۴).

آیه الله جوادی آملی - از برجسته‌ترین شاگردان علامه طباطبایی (ره) - با تأکید بر صیغه «مبالغه» «غفار» مغفرت الهی را امری عظیم، دائمی و مشروط دانسته و بر چهار شرط بنیادین آن تصریح می‌کند: توبه، ایمان، عمل صالح و اهتداء. از نظر ایشان، تعبیر «ثم اهتدی» نشان از برتری رتبی دارد و نه ترتب زمانی. مراد از اهتداء مرحله‌ای متعالی از هدایت است که چیزی جز پذیرش ولایت اهل بیت (ع) نیست. بدین سان، تحلیل آیت الله جوادی آملی در امتداد و تأیید تفسیر علامه طباطبایی، بر آن است که مغفرت الهی تنها در پرتو تحقق این چهار رکن، به‌ویژه اهتداء و لائمی، تحقق می‌یابد؛ و این مرتبه نهایی، شرط کمال ایمان و کلید ورود به دایره غفران پروردگار است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت قید «ثم اهتدی» در سیاق آیه شریفه، بر اساس تأمل در روایات وارده از معصومین (ع)، مفهومی فراتر از معنای متعارف استمرار هدایت یا تثبیت ایمان دارد و ناظر به مرتبه‌ای از هدایت ویژه و اختصاصی است که در متن نظام ولایی تشیع، با مفهوم امامت و ولایت تفسیر می‌گردد.

در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی بن ابی طالب (ع)» تصریح شده است که مقصود از «ثم اهتدی» ولایت امیرالمؤمنین (ع) است و تنها، کسی که به ولایت ایشان ملتزم باشد، مستحق غفران الهی خواهد بود (رازی، ۱۴۳۴، ص ۶۸). پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر، در بیانی صریح و قاطع، ولایت امیرالمؤمنین (ع) را ملاک پذیرش توبه و مشمول شدن مغفرت الهی قرار می‌دهند: «إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتَّهَهُ، وَلَنْ يَغْفَرَ لَهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۰). این تصریح نبوی، گویای آن است که ولایت، نه مقامی تشریفاتی یا توصیه‌ای، بلکه حقیقتی وجودی و شرط تحقق شمول رحمت خاصه الهی بر عبد است.

در امتداد این معنا، امیرالمؤمنین (ع) در تبیین مفاد «اهتدی»، آن را معادل هدایت به ولایت اهل بیت (ع) قرار می‌دهند. این قرائت ولایی، نه صرفاً تفسیری ذوقی، بلکه برگرفته از نصوصی متعدد و متواتر است که در منابع معتبر شیعه آمده است؛ از جمله در کلمات نورانی امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «اهتدی به معنای رسیدن به وادی ولایت و معرفت امامان معصوم است» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۷۸؛ برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۶۶).

هم‌چنین پیامبر (ص) در برخی روایات خطاب به حضرت علی (ع) می‌فرماید که شرط پذیرش توبه از سوی پروردگار، هدایت به ولایت توست و مقصود از ضال در قرآن کسی است که تو را نشناخته و راهی به سوی مقام ولایت نیافته است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲، طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸، فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۰). این جهت‌گیری تفسیری در کلمات امام صادق (ع) نیز استمرار دارد. ایشام «اهتدی» را به معرفت به ائمه طاهرین (ع) تفسیر فرموده و با سوگند، بر استمرار خط امامت از امامی به امام دیگر تأکید می‌ورزند (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۰، صدوق، بی‌تا، ص ۲۷).

در روایتی از امام باقر (ع)، این حقیقت با لحنی اندازآمییز بیان می‌شود: ردی اگر تمام عمر خویش را به عبادت میان رکن و مقام سپری کند، اما فاقد ولایت ما از دنیا برود، سرانجامش جز آتش نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۴۹). هم‌چنین در روایت آمده است که پیامبر اعظم (ص) به حسان بن ثابت امر فرمودند که مقام وصایت علی (ع) را در قالب شعر بسرایید. از جمله ابیات وی چنین است: «لَا تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُبِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). این اشعار، بازتاب وجدان تاریخی و شعور ولایی شاعری است که در فضای نزول وحی، عظمت علی (ع) را در منظومه نجات و مغفرت الهی درک کرده است.

مجموعه این روایات بر این معنا دلالت دارد که عبارت «ثم اهتدی» در منطق قرآن و سنت، صرفاً مرتبه‌ای تکمیلی و ثانوی پس از ایمان و توبه نیست؛ بلکه دال بر نوعی هدایت خاص و تشریفی است که در ساختار معرفتی و وجودی دین، تنها از رهگذر اتصال به ولایت معصوم تحقق می‌یابد. از این منظر، قرائت علامه طباطبایی از این قید در المیزان، که آن را ناظر به هدایت به ولایت می‌داند، نه تنها بر بنیان تأملات فلسفی و انسجام قرآنی استوار است، بلکه با ادله نقلی که از سوی معصومان (ع) صادر شده نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، سیاق آیه، نظام هدایت را به شکلی کاملاً منسجم ترسیم می‌کند: توبه، ایمان، عمل صالح، و اهداء به ولایت.

۶. مقایسه تطبیقی دو دیدگاه علامه طباطبایی و مفسران اهل سنت

در تحلیل تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و آرای تفسیری مفسران اهل سنت پیرامون آیه شریفه «إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲)، می‌توان نخست به نقاط اشتراک، سپس به وجوه افتراق، و در نهایت به نقد و ارزیابی این دو دستگاه تفسیری پرداخت. این بررسی نشان می‌دهد که چگونه اختلاف در مبانی معرفتی و رویکردهای کلامی، به تفاوت‌های بنیادین در تفسیر یک واژه واحد منتهی می‌گردد.

۶.۱. نقاط مشترک دیدگاه علامه و مفسران اهل سنت

نقطه اشتراک بارز میان هر دو رویکرد تفسیری در پذیرش این معناست که عبارت «ثُمَّ اهْتَدَى» بیانگر مرحله‌ای تکمیلی و برتر از صرف توبه، ایمان و عمل صالح است. چه در نگرش علامه و چه در تفاسیر اهل سنت، این واژه به منزله

نقطه عطفی در سیر عبودیت تلقی گردیده که بدون آن، مراتب پیشین به نحو تام و تمام قابلیت تحقق و فعلیت نمی‌یابند. همچنین هر دو جریان تفسیری، واژه «ثم» را دال بر ترتب و تفاضل رتبی دانسته‌اند، نه صرفاً ترتیب زمانی؛ بدین معنا که تحقق «اهتداء» مستلزم عبور از مراتب پیشینی توبه، ایمان و عمل صالح است و در جایگاه رتبه‌ای متأخر و ممتاز قرار دارد. افزون بر این، هر دو قرائت تفسیری در پذیرش لزوم استمرار در مسیر هدایت و نفی بسندگی ایمان ابتدایی اتفاق نظر دارند؛ چنان که پیوند سیاقی با آیات دیگری همچون آیه «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت، ۳۰) مؤید این اشتراک مفهومی است.

۲.۶. وجوه افتراق در مبانی و رویکرد تفسیری

۱.۲.۶. تبیین دیدگاه علامه طباطبایی

در رویکرد علامه طباطبایی، هدایت نهایی که در واژه «اَهْتَدَى» تجسم یافته، به هیچ روی صرف پایداری در ایمان و تداوم عمل صالح نیست، بلکه عبارت از تحقق عینی، باطنی و ارادی ولایت‌پذیری در قبال ولیّ منصوب از جانب خداوند است. در این تلقی، «اهتداء» نه فقط ملاک کمال هدایت، بلکه شرط تحقق مغفرت الهی است و از طریق پذیرش ولایت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به منزله استمرار ولایت تشریحی الهی محقق می‌گردد. این معنا، برآمده از انسجام مفهومی کلان در تفسیر قرآن به قرآن، و مبتنی بر سیاق و ارتباط ساختاری با دیگر آیات ولایی قرآن کریم است. به تعبیر دیگر، ولایت در نگاه علامه، نه صرفاً یک فضیلت یا مستحب اخلاقی، بلکه محور اصلی و لازمه ذاتی در منظومه هدایت قرآنی به شمار می‌رود.

۲.۲.۶. تبیین دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت، غالباً از تبیین مفصل مفهوم ولایت و نقش آن در هدایت اجتناب ورزیده‌اند و «اهتدی» را بر استمرار در هدایت، تمسک به شریعت، استقامت در ایمان، و در برخی تفاسیر عرفانی، بر سلوک باطنی و معرفت به حقیقت هدایت حمل نموده‌اند. اگرچه در پاره‌ای از منابع تفسیری اهل سنت - مانند «روح المعانی» آلوسی، «الصواعق المحرقة» ابن حجر، و «شواهد التنزیل» حسکانی - اشاراتی به ارتباط این آیه با ولایت اهل بیت (ع) به چشم می‌خورد و برخی روایات از صحابه نظیر ابوذر غفاری نیز بر تفسیر ولایی آن دلالت دارد، اما این آرا، به مثابه دیدگاه رسمی و نظام‌مند در میان غالب مفسران اهل سنت جای نگرفته و عمدتاً به صورت گزاره‌هایی حاشیه‌ای، تأویلی و فاقد بسط نظری مطرح شده‌اند.

۳.۶. نقد و ارزیابی تطبیقی

دیدگاه تفسیری اهل سنت، علی‌رغم دقت در سطوح سلوکی، اخلاقی و استمراری هدایت، از ارائه تحلیل غایی و نظام‌مند در باب هدایت نهایی قاصر است. این رویکرد به جهت غیاب مفهوم ولایت به عنوان رکن اساسی در منظومه هدایت، و نیز فقدان تحلیل سیاقی-ساختاری مبتنی بر کل‌نگری قرآنی، فاقد آن ژرفای معرفتی و انسجام تفسیری است که در نگرش علامه طباطبایی به چشم می‌خورد. تمرکز صرف بر استقامت ظاهری، بدون تبیین بُعد ولایی و امامت، موجب نوعی تقلیل‌گرایی در فهم مراتب هدایت شده است؛ تقلیل‌گرایی‌ای که در نهایت، دایره شمول مغفرت الهی را به معیارهای عام و قابل تفسیر فروکاسته و از نگاه دقیق قرآنی در باب ولایت و تبعیت از حجت الهی غفلت ورزیده است.

در مقابل، دیدگاه علامه طباطبایی، با اتکای کامل بر اصول تفسیر درون‌متنی و توحیدی قرآن، تصویری جامع، متعالی و ساخت‌یافته از مفهوم «اهتداء» ارائه می‌دهد. این معنا نه فقط در امتداد توبه، ایمان و عمل صالح قرار دارد؛ بلکه آن را به مرتبه‌ای فراتر و تام‌المرتبه ارتقا می‌دهد که تنها در سایه تبعیت از ولی حق، به فعلیت می‌رسد. چنین تفسیری، علاوه بر آن که با سیاق آیه و سایر شواهد قرآنی کاملاً منطبق است، با روایات معتبر اهل بیت (ع) نیز هم‌افق و همسو بوده و در عین حال، بنیان کلامی مستحکمی بر اصل امامت و ولایت معصومین (ع) بنا نهاده است. از این منظر، می‌توان با قاطعیت ادعان نمود که تفسیر علامه طباطبایی در باب آیه مذکور، نه تنها تبیینی از معنای ظاهری واژه «اهتدی»، بلکه ارائه دستگاهی معرفتی-ولایی در باب هدایت قرآنی است که بر بنیاد آن، انسان تنها در پرتو ولایت معصوم، شایسته ورود در حریم مغفرت و اسعه الهی خواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف تفسیری میان علامه طباطبایی و مفسران اهل سنت در تبیین قید «ثم اهتدی» برخاسته از تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی دو مکتب است. مفسران اهل سنت با تکیه بر روایات مأثور و سنت سلف، «اهتداء» را استمرار در ایمان و ثبات بر شریعت دانسته‌اند و بدین سان، هدایت را در سطح تشریحی و اخلاقی تفسیر کرده‌اند. در مقابل، علامه طباطبایی با اتکا بر اصل «تفسیر قرآن به قرآن» و مبنای ولایی مکتب اهل بیت (ع)، «اهتداء» را تحقق عینی هدایت در پرتو ولایت الهی می‌داند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، این تفاوت نه صرفاً اختلاف در معنا، بلکه نشانه وجود دو نظام هدایت‌شناختی مستقل در تفکر قرآنی شیعه و سنی است. در مکتب اهل سنت، هدایت فرایندی رفتاری و استمرار ظاهری ایمان است؛ در حالی که در اندیشه علامه طباطبایی، هدایت ماهیتی وجودی و ولایی دارد و شرط تحقق مغفرت نهایی است. بدین ترتیب، آیه ۸۲ سوره طه در تفسیر شیعی، نه تنها مراتب هدایت تشریحی، بلکه قوس صعودی هدایت ولایی تا قرب الهی را ترسیم می‌کند. به دیگر سخن، عبارت «ثم اهتدی» در منظومه تفسیری شیعه، واجد معنایی تکوینی و ولایی است که نقش محوری در نظام مغفرت الهی دارد؛ معنایی که در سنت تفسیری اهل سنت به سطح تشریحی فروکاسته و از غایت وجودی آن غفلت شده است.

۸. منابع

۱. ابوالسعود، محمد بن محمد، (بی تا)، تفسیر ابی‌السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش)، الامالی، تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، فضائل الشیعة، بیروت: اعلمی.
۴. ابن عادل، عمر بن علی، (۱۴۱۹ ق)، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۶. ابن عدی، عبدالله بن عدی، (۱۴۰۹ ق)، الکامل فی الضعفاء، بیروت/دمشق: دارالفکر.
۷. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۱۳ ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۹۹ ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۳۱ق). تفسیر ابن کثیر، بیروت/دمشق: دار الرسالة العلمية.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸ش)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، تهران: فروزان روز.
۱۵. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۰ش)، همگام با وحی، قم: مؤسسه تمهید.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۲۲ق)، أنوار التنزیل وأسرار التحویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف والبيان، بغداد: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. جمل، سلیمان بن عمر. (۱۴۲۷ق)، الفتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر جلالین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق). الصحاح فی اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۰. حاکم جشمی، محسن بن محمد، (۱۴۴۰ق). التهذیب فی التفسیر، قاهره: دارالکتب المصری.
۲۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۸۰ش). شواهد التنزیل، بیروت: دارالهدی.
۲۲. حسینی همدانی، محمد، (۱۳۸۰ش)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۲۳. حوی، سعید، (۱۴۲۴ق)، الأساس فی التفسیر، بیروت: دارالسلام.
۲۴. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بغداد: دارالفکر العربی.
۲۵. خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، عناية القاضی وكفاية الراضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. رازی، ابوالفتوح، (۱۳۷۱ش). روض الجنان وروح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. رازی، احمد بن محمد، (۱۴۳۴ق)، ما نزل من القرآن، کربلا: العتبه العباسیه المقدسه.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب.
۲۹. الزحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده والشريعة والمنهج، دمشق: دارالفکر المعاصر.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. سبزواری، محمد، (۱۴۰۲ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۱۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
۳۳. شنقیطی، محمد امین، (۱۴۳۱ق)، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، دمشق: دار الفضیله.
۳۴. صابونی، محمد علی، (۱۴۱۲ق)، صفوة التفاسیر، بیروت: دارالفکر.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۳۴ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، تهران: شکرانه.
۳۶. صفار قمی، ابن فروخ، (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، بیروت: المكتبه الحیدریه.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. طبرسی، ابومنصور. (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تهران: نشر المرتضی.
۳۹. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر ناصر خسرو.

۴۰. طبری، عمادالدين، (۱۳۸۳ش)، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، نجف: المكتبة الحيدرية.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق). جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة.
۴۲. طريحي، فخرالدين بن محمد، (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرين وملتقى النيرين، بيروت: دار بيروت.
۴۳. طنطاوی، محمد سيد، (۱۹۹۷م)، التفسير الوسيط، قاهره: نهفته مصر.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۵. عراقی، نورالدين. (بی تا)، القرآن والعقل، تهران: بنياد فرهنگ اسلامي.
۴۶. عظيمه، صالح. (۱۳۸۰ش). معناشناسی واژگان قرآنی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۷. فالی، محمد بن صفی الدين، (۲۰۱۱م). التقريب في تفسير، بيروت: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۳ق)، تفسير الفخر الرازي، بيروت: دار الرساله العلميه.
۴۹. فراهیدی، خليل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العين، تهران: نشر هجرت.
۵۰. فضل الله، سيد محمد حسين، (۱۴۱۹ق)، من وحى القرآن، دمشق: دارالملاک.
۵۱. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية.
۵۲. فيومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت: مؤسسه دار الهجرة.
۵۳. قريشى، على اكبر، (۱۳۷۸ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۵۴. قندوزی، سليمان بن ابراهيم، (۱۴۲۲ق). يبايع المودة لذي القربى، قاهره: منطقة الاوقاف و الشؤون.
۵۵. الكوفي، فرات بن ابراهيم، (۱۴۱۰ق)، تفسير فرات كوفي، تهران: وزارت الارشاد الاسلامي.
۵۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۷. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدى القرآن، بيروت: دارالمجلسي الحسين.
۵۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۵۹. مصعبی، محمد بن يوسف، (بی تا)، هيميان الزاد الى دارالمعاد، بيروت: وزارت التراث القومي و ثقافة.
۶۰. مكارم شيرازي، ناصر، (۱۳۸۴ش)، الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم: مدرسة الامام على بن ابيطالب.
۶۱. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۹ق)، مدارك التنزيل، بيروت: دارالكلم الطيب.
۶۲. نوری، حسين، (۱۳۶۶ش)، مستدرک وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۶۳. هرری، محمد امين. (بی تا)، حدائق الروح و الريحان في رواي علوم القرآن، بيروت: دارطوق.
۶۴. هيثمى، ابن حجر، (۱۳۸۵ق)، الصواعق المحرقة، قاهره: مكتبة القاهره.